

فلسفه مهریه در نظام حقوقی اسلام

افسانه شعبانی ، سید هاشم فلاحی - مدرسین دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت

چکیده :

نظام حقوقی اسلام بنابر فقه مذاهب پنج گانه آن ، امتیازهای مالی ویژه ای را برای زوجه در نظر گرفته است که در مقایسه با نظام های حقوقی غربی تقریباً منحصر به فرد می باشد . از جمله این امتیازها «مهریه» می باشد . مهریه، هدیه و عطیه واجبی است که به زوجه تعلق می گیرد و اگرچه ذکر و تعیین آن در صحت عقد شرط نمی باشد. ولی به مجرد عقد، حداقل به مقدار مهرالمثل به عهده زوج قرار می گیرد.

مهریه در نظام حقوقی خانواده در اسلام ، یکی از حقوق مالی زن در جریان ازدواج است. این نوشتار با تعریف لغوی مهریه، به مفهوم هدیه داماد به هنگام عقد به عروس، بیان می کند که سنت پرداخت مهریه با چیزی مشابه آن، یک سنت دیرپا و کهن از نظام های مختلف حقوقی خانواده در بین تمدن های پیشین بوده است از جمله کارکردهای اجتماعی مهریه ، ارضای نیاز فطری ، بیمه اجتماعی، احساس امنیت نسبت به آینده وارزش نمادین ذکر شده است .

مقدمه :

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن بشر بیانگر آن است که زنان نسبت به مردان همواره از حقوق اجتماعی نابرابری برخوردار بوده اند . اگر چه بنا به برخی گزارش های تاریخی، در دورانی که به دوران مادرسالاری معروف است زنان در خانواده ، قوم و قبیله شئون اجتماعی بالایی داشته و مردان را مورد حکومت قرار می داده اند، ولی در بقیه ادوار، همواره مورد خشونت های اجتماعی و حقوقی بوده اند . چنان که در برابر اراده مرد هیچ گونه اراده ای نداشته و به راحتی مورد تجاوز و ضرب و شتم و یا حتی قتل قرار می گرفتند . هم چنین از هیچ گونه حقوق اقتصادی و مالی برخوردار نبودند و مزد کار و حرفه ایشان متعلق به همسر و یا پدرانشان بود.

داستان خلقت آدم و حوا- بنا به روایات شاید تحریف شده از نصوص دینی - به این نظریه کمک می کرده است که زن اساساً جنس دوم است و بنابراین در همه حقوق اقتصادی، اجتماعی باید فرو دست تر از مرد باشد .

با پیدایی دین اسلام و ظهور تمدن اسلامی به گواهی تاریخ، انقلابی در حقوق زنان پدید آمد. بنابر تعلیمات قرآن ، کتاب مقدس دین اسلام، زن از نظر خلقت همانند مرد است و به ویژه در نصوص قرآنی همانند مردان مورد خطاب اوامر و نواهی شرعی بوده از این رو به لحاظ شئون اجتماعی بیش و کم، هم سنگ مردان قرار گرفته است . هم چنین در امور اقتصادی از چنان استقلالی برخوردار می شود که می تواند نسبت به کار و تلاش خود مالکیت داشته مزد و اجر خود را شخصاً مورد استفاده قرار دهد . همین زن که پیش از این جزء مایملک پدر یا همسر محسوب

شده مورد خرید و فروش قرار می گرفت و پس از مرگ ایشان همانند بقیه ترکه به ارث می رسید، اینک خود به عنوان یک شخصیت حقوقی از اموال متوفی ارث می برد.

تحولی که اسلام در نظام حقوق زن پدید آورد از آن رو در خور توجه است که تمدن های غیر اسلامی تا حدود ۱۲ قرن پس از اسلام چنین حقوقی را برای زنان قایل نشدند. با این همه بررسی تاریخی حقوقی زنان نشانگر آن است که به مرور زمان و دور شدن از عصر رسالت، فقه اسلامی به نحو چشمگیری از افکار مردسالارانه متاثر گشته است. جستجو درباره اسباب این تحولات البته در مجال این مقاله نیست ولی مقایسه فتاوی بسیاری مجتهدان در امور سیاسی، اجتماعی حتی نماز جمعه و جماعت زنان با سیره پیامبر در این گونه موارد بیانگر اختلاف قابل توجهی می باشد. چنان به نظر می رسد که در بسیاری از موارد ادله عام (کتاب و سنت) کنار گذاشته شده و بنا به عرف و قول مشهور حکم داده شده است.

بیان مسئله

در جوامع سنتی از زن به عنوان «جنس ضعیف» و «جنس دوم» یا دمی کنند. عده ای فلسفه وجودی زن را ناتوانی طبیعت از آفریدن مرد عنوان کرده و زنان را نظر به طبیعتشان چون مردگان محکوم به اسارت دانسته و عده ای نیز آنان را از جرگه زندگی انسانی خارج و در ردیف چارپایان و اموال غیر منقول برشمرده و او را مایه مصیبت و بدبختی دانسته اند.

در مجامع غربی بدنبال شکل گیری نهضت های علمی و فلسفی از قرن هفدهم و ایجاد حرکت های اجتماعی در جهت القای آزادی و مساوات برای تمامی افراد بشر، دفاع از حقوق زنان کم کم به صورت یک مساله اجتماعی و سپس بین المللی درآمد. و زمینه هایی برای بحث تساوی حقوق زن و مرد ایجاد شد، چنانچه بعضی از سازمانها و حتی مکاتب فکری با اهداف گوناگون سعی نمودند وظایف و اختیارات زنان و مردان را به صورت مساوی قلمداد کرده و در تمامی عرصه های زندگی، بهره مندی یکسانی را برای آنان در نظر بگیرند.

بهر تقدیر دو دیدگاه متضاد (افراط و تفریط) رو در روی هم قرار گرفتند که به لحاظ عدم

بصیرت و توجه لازم، فاقد قدرت فکری لازم برای طرح و حل مشکلات زنان بودند.

دین مبین اسلام به عنوان یک جهان بینی جامع نگر به عظمت روحی و شخصیت انسانی زن توجه خاص نمود و همواره از افراط و تفریط آئینهای فکری و اجتماعی دیگر به دور ماند؛ آن روز که داعیان مدنیت تا اواخر قرن نوزدهم برای زن به عنوان همسر، حق مالکیت قائل نبوده و با دکتترین مالکیت مشترک، زن ازدواج کرده را فاقد حق مالکیت مستقل می دانستند، دین اسلام علاوه بر الزام مرد به انفاق زوجه، او را از تصرف و تجاوز در دارائیهای زن منع کرد. در بلند نظری وسعه صدر اسلام نسبت به زن به عنوان نیمی از پیکره انسانی و مربی نیم دیگری از جامعه، مجال بحث فراوان است.

انقلاب شکوهمند اسلامی که نقطه عطفی در جامعه ما محسوب می شود، تحولی در فرهنگ

اخلاقی جامعه و قوانین کشور ایجاد کرد از جمله این تحولات بازنگری در قوانین مربوط به زنان است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در برخورد با زن و حقوق او در اصل ۱۳ این قانون بر تامین حقوق همه جانبه افراد ازن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون تاکید نموده و در اصل ۲۱، دولت را موظف نموده است که حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور ذیل را جزو وظایف این نهاد قرار داده است:

- ۱ - ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛
- ۲ - حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی

سرپرست؛

۳ - ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛

۴ - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست؛

۵ - اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی. از آنجا که اولین و اساسی ترین نقش زن، رسالت همسری و مادری او در کانون خانواده است شاید بتوان گفت بیشترین مقررات مصوبه بر برهه زمانی بعد از انقلاب در رابطه با تنظیم هنجارها و روابط خانوادگی، حمایت قانونی از زن در این جامعه کوچک است.

مهریه در لغت

مهر به فتح میم به معنای صداق است (این منظور، ۱۸۴/۵ و طریحی ۴۸۶/۳) گفته شده از آن جهت به مهر، صداق می گویند که دلالت بر رغبت صادقانه زن دارد. هم چنین لغات دیگر مترادف آن «نحله»، فریضه، اجر، و علایق و عقر و حبا می باشد. (ابن قدامه، ۶۷۹/۶ و نجفی، ۲۱/۳۱) در کتابهای فقهی افزون بر واژه مهریه، واژگان دیگری همانند؛ الصداق، الصداق، نحله، فریضه، کابین و...

به کار رفته است؛ ولی مهریه رایج ترین واژه ای است که در روایات و اصطلاحات فقها و میان مردم کاربرد دارد. در زبان انگلیسی از معادل های Price, Mahr, Dowry of Bride برای مهریه استفاده می شود.

در دایره المعارف اسلام برای تعریف مهریه آمده است: «مهر از کلمه عربی موهار (mohar) و از ریشه سریانی مهرا (mahra) گرفته شده که به معنای هدیه عروس است. مهریه معنای متفاوتی دارد: از جمله قیمت خرید، مترادف با صداق به معنای محبت و دوستی و هدیه ای که به طور داوطلبانه از طرف داماد پرداخت می شود». مرحوم دهخدا مهریه را به معنای کابین و دست پیمان دانسته است (ر.ک: لغت نامه دهخدا، ج ۴۶، ذیل واژه مهریه).

مهریه در اصطلاح

در اصطلاح فقه و قانون مدنی «مهر» عبارت است از مال (و یا چیزی که قائم مال باشد) معینی که بر سبیل متعارف زوج به زوجه به هنگام عقد نکاح می دهد و یا به نفع زوجه بر ذمه می گیرد. (جعفری لنگرودی؛ ۷۰۲) هم چنین گفته شده «مهر» حقی است مالی برای زن که شارع در عقد ازدواج صحیح یا دخول به شبه یا بعد از عقد فاسد پرداخت آن را از جانب مرد واجب گردانیده است (شیخ الاسلامی، ۱۲۷).

مهریه در اصطلاح عبارت از چیزی است (مال معین یا چیزی که جایگزین مال باشد) که در زمان عقد نکاح از طرف مرد به زن داده می شود یا مرد، متعهد به پرداخت آن می شود. طبق تعریف دایره المعارف اسلام، مهریه در شرع اسلامی به معنای هدیه ای است که داماد باید هنگام عقد ازدواج پرداخت آن را به عروس متعهد گردد. فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم اسلامی، مهریه را هدیه ای می داند که مرد هنگام ازدواج به زن پرداخت می کند. این عمل بخشی از قرارداد ازدواج مسلمانان است و تحت هیچ شرایطی برگردانده نمی شود.

تاریخچه مهریه

تاریخچه مهریه در ایران را نمی توان به طور کامل مورد مطالعه قرار داد، زیرا منابعی که از دوران قدیم به دست ما رسیده، بسیار نامحدودند. برخی کتاب تاریخی و احياناً سفرنامه های مردم شناسانی که به این سرزمین سفر کرده اند، به طور اجمالی چند سطری نیز به موضوع مهریه اختصاص داده اند. مطالعه نقش زن در قلمرو زندگی خانوادگی در تاریخ نشان می دهد که زن، چه به عنوان دختر خانه و چه به عنوان همسر، همواره نقشی کاملاً منفعل داشته است. در نوع تعامل های خانواده، زن کالایی بود که جزء دارائی پدر یا شوهر به حساب می آمد. این نوع نگاه در تعاملات مختلف از جمله در مورد ازدواج و مهریه نیز وجود داشته است. «در ایران قدیم، دختران را به محض رسیدن به سن بلوغ، شوهر می داند تا از تولید مثل جلوگیری نشده باشد. پدر با شوهر دادن دختر خود، کلیه حقوق دختر و وظایفی را که در مقابل او داشت به شوهر انتقال می داد و در قبال این انتقال، مبلغی پول یا مال غیر نقدی به صورت مهریه (هدیه) دریافت می کرد».

نکاح «شغار»^۱ یکی دیگر از مظاهر اختیار داری مطلق پدران نسبت به دختران بود. در این نکاح، دو نفر که دو دختر دم بخت در خانه داشتند با یکدیگر معاوضه می کردند، به این ترتیب که هر یک از این دودختر، مهر آن دیگر به شمار می رفت و به پدر او تعلق می گرفت. اسلام این رسم را نیز منسوخ کرد.

نکته جالب توجه این است که به نظر برخی از نویسندگان، پیش از اسلام سابقه ای از مهریه در ایران نبوده است. دکتر منوچهر محسنی می نویسد «مهریه از مهم ترین و دیرینه ترین سنت های ازدواج در ایران است که پیش از اسلام در ایران جای پای ندارد؛ ولی پس از اسلام، پذیرفته شده و به شدت در فرهنگ ایران رایج شده است.» اما مرور اجمالی کتاب های تاریخی خلاف نظر وی را ثابت می کند. «طبق برخی روایات، سنت اعطای مهر عمری به بلندای اصل پیوند زناشویی در میان بشر دارد و هیچگاه عقد نکاح از آن خالی نبوده است.»^{۲۲۸}

البته آنچه تحت همین نام یا نام های مشابه آن در تمدن ها و ادیان پیشین رواج داشته با آنچه در اسلام مطرح شده، تفاوت های روشنی دارد.

«در بسیاری از فرهنگ ها پیوند ازدواج، سیستمی از مبادله اموال و کالاها را نیز به همراه دارد. مهریه که بیشتر در فرهنگ های شرقی مانند چین، ژاپن، جوامع اسلامی و بسیاری از ملل افریقا رواج دارد، مبلغی است که داماد در هنگام ازدواج به عروس یا خانواده اش می پردازد یا به عهده

۱. نکاح شغار یعنی معاوضه کردن دختران.

می گیرد که در زمان دیگری بپردازد. در دوران باستان در برخی جوامع، رسم پرداخت مهریه به صورت کار و خدمت داماد برای خانواده عروس در طی یک مدت معین اعمال می شد. (بستان، ۱۳۸۳: ص ۵۱).

شهید مطهری در سیر تحولی مهریه به پنج مرحله اشاره می کند:

- ۱ - مرحله مادرشاهی: مرحله ای از تاریخ که جوانان ناچار بودند همسر خویش را از غیر همخون خود برگزینند. آنان به نقش خود در تولید فرزند واقف نبودند؛ بنابراین با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می کردند، ولی در عین حال آنان را فرزندان همسر می شناختند. از این رو این دوره را دوره مادرشاهی می نامند.
- ۲ - دوره پدرشاهی: مرحله ای است که مرد به نقش خویش در تولید فرزند آگاه گشته و سعی کرده ریاست خانواده را به عهده بگیرد. در این دوره مردان از قبایل دیگر زن می گرفتند و چون میان قبایل حالت جنگ وجود داشت، همسر خود را از آن قبیله مورد نظر می ربودند.
- ۳ - در مرحله سوم زمانی که صلح جای جنگ را گرفته و دیگر رسم ربودن همسر از میان رفته بود و مرد مجبور بود برای انتخاب همسر مدتی را برای پدر زنش کار کند تا موفق به انتخاب همسر گردد.
- ۴ - در مرحله ای مرد به این نتیجه رسید که به جای کار کردن برای پدرزن آینده خویش، بهتر است هدیه ای در قالب پیشکش به وی تقدیم کند و بدین ترتیب «مهریه» پیدا شد. در این دوره ها نگاه اجتماع به زن نگاه اقتصادی بوده است که نیازهای جنسی مرد را نیز تامین می کرد، بنابراین محصول کار وی متعلق به دیگری، یعنی پدر و برادر بود.
- ۵ - مرحله پنجمی نیز وجود دارد که مربوط به دوره بعد از ظهور اسلام است که البته جامعه شناسان به آن اشاره نمی کنند. در این مرحله هدیه یا مهریه ای که مرد پرداخت می کند، متعلق به خود زن است و به جز او هیچ کس حقی در آن ندارد. (مطهری، ۱۳۵۷: ص ۱۹۶).

ویژگی نظام حقوقی اسلام در مقایسه با دیگر نظام های حقوقی آن است که ضمن پذیرش رسم مهریه، عروس را مالک بی قید و شرط مبلغ مذکور می داند و برای خانواده عروس سهمی در مهریه قائل نیست. (بستان، ۱۳۸۳: ص ۵۱).

کیفیت و کمیت مهر

چیزهایی که می تواند مهر قرار گیرد.

مشهور بین فقهای امامیه آن است که: «هر چه مسلمان بتواند مالک آن شود صحیح است «مهر» قرار داده شود. ممکن است «مهریه» عین باشد یعنی خود یک چیز مثلاً خانه و زمین و یا منافع یک چیز باشد مانند اجاره خانه یا میوه درختان باغ یا منافع حیوانات. هم چنین می توان کار و اعمال انسان مثل آموزش یک هنر یا فنی را «مهر» قرار داد. همچنین هرگونه «حق مالی»

مثل «حق تحجیر» که قابل نقل و انتقال باشد را می توان «مهر» قرار داد. (محقق، حلی، ۳۲۳ و اصفهانی، ۳۴۵ و امام خمینی ۲/۲۹۸ و نجفی ۳۱/۷-۳).

بنابر نظر فقهای اهل سنت، هر مالی که شرعا قیمت داشته باشد، خواه عین باشد مانند طلا و نقره و یا منفعت مباح که قابل تقویم به مال باشد و یا دینی که در ذمه قرار گیرد می تواند «مهر» باشد و هر مالی که شرعا قابل تقویم نباشد نمی تواند مهر قرار گیرد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۰) در ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی آمده است: «هر چیزی که مالکیت داشته و قابل تملیک نیز باشد می توان «مهر» قرار داد. غیر قابل تملک بودن «شیء» به خاطر آن است که یا شرعا از ارزش ساقط است مانند آلات لهو و خمر و خوک و یا اصلا قابل اختصاص و نقل و انتقال نیست مانند موقوفات و اموال عمومی و مشترکات. (محقق داماد، ۲۲۵)

مقدار مهر

در میزان «مهر» بین فقها امامیه اختلاف وجود دارد. اکثریت فقهای امامیه معتقدند مستحب است مبلغ یا مقدار «مهر» بسیار کم باشد از «مهرالسنه» تجاوز ننماید ولی به هر مبلغی که زوجین توافق نمایند ولو چندین برای «مهرالسنه» باشد صحیح است و بر مرد واجب است آن را پرداخت نماید. (محقق حلی ۳۲۲ و علامه حلی ۵۴۳ و اصفهانی، ۳۴۵ و امام خمینی ۲/۲۹۷ و نجفی ۳۱/۱۵).

گروه دیگر معتقدند «مهر» نباید از پانصد درهم، معادل پنجاه دینار تجاوز نماید و چنان چه بیش از آن مقرر گردد به همین مقدار برگشت خواهد کرد. این مقدر را اصطلاحاً «مهرالسنه» نامیده اند؛ به آن جهت که رسول الله (ص) تمامی همسران خویش را به این مقدار کابین بست. حتی سید مرتضی در این مورد ادعای اجماع نموده است. (سید مرتضی، ۱۲۴). البته مستند سید مرتضی روایتی است که مشهور آن را رد کرده است (محقق داماد، ۲۲۶). صاحب جواهر معتقد است اخبار مربوط به تحدید «مهر» به «مهرالسنه» فقط استحباب را می رساند و تعیین مهریه بیشتر باطل نمی باشد. (نجفی ۳۱/۴۷).

شافعیه و حنابله

شافعیه و حنابله می گویند «مهر» حدی ندارد و برای این موضوع به این آیه استدلال می کنند که می فرماید: «ان تتبغوا باموالکم» آیه مزبور ازدواج را به مهر مشروط کرده و مقدار معینی را هم تعیین نکرده است، در این باب احادیثی را هم به منظور تایید مطلب ذکر کرده اند. یکی روایتی است که احمد و ابوداود از جابر نقل می کنند که پیغمبر (ص) گفت: لوان رجلا اعطی امراه صداقا ملاء یدیه طعاما کانت له حلالا: اگر مردی به زنش صداقی بدهد به اندازه دو مشت طعام، زن برای مرد حلال می شود. (شوکانی، ۱۴۵/۶-۱۴۲).

روایت دیگری نیز از دار قطنی است که از پیغمبر (ص) سوال شد علایق چیست؟ جواب فرمود: التراضی علیه الاهلون: آن چه زوجین بر آن توافق کنند. (ابن قدامه، ۶/۶۸۲).

حنیفه و مالکیه

حنیفه و مالکيه می گویند: «مهر» را حداقلی است که کم تر از آن صحیح نمی باشد. این دسته از فقها به احادیثی از صحابه استناد می کنند که مفید معنی تحدید است. این گروه معتقدند، وجوب مهر به منظور شرف و کرامت عقد و دلیلی برای اهمیت دادن به زن آزاد است بنابراین میزان و مقداری برای مهر واجب شده و این مقدار نزد مالکيه ربع دینار است. زیرا اگر سارق، این میزان دزدی کند دست او قطع خواهد شد. (حنیفه) مقدار ده درهم را تعیین کرده اند، چون ملاک قطع دست سارق کمتر از آن نخواهد بود (ابن جزیری، ۹۸/۴ - ۹۶)

مهر و انواع آن

مهر المسمی. مهري است که در عقد و نکاح معین شده یا تعیین آن به عهده شخص ثالثی نهاده شده است. (جعفری لنگرودی، ۷۰۲)

مهر المثل. مهري است که در نکاح پس از وقوع نزدیکی و قبل از تراضی بر مهر معین به حسب شرافت و اوضاع و احوال زوجه به او داده می شود. (همان)

در این که کدام یک از این دو اصل هستند بین ائمه حنفیه اختلاف نظر وجود دارد. ابوحنیفه می گوید مهرالمثل واجب اصلی است، چون وقتی تسمیه صحیح باشد ع می توان از آن عدول کرد. اما شاگردان ابوحنیفه (محمدبن حسن شیبانی و ابویوسف) اعتقاد دارند که مهرالمسمی واجب اصلی است، چون روی آن اتفاق نظر حاصل می گردد و بدیهی است که فقط در صورت تعیین نکردن یا فاسد بودن آن به مهرالمثل رجوع می شود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۲).

مهر السنه، مهري است که پیامبر اکرم (ص) مهر همسران شان قرار داده اند و مستحب است که مبلغ مهر را به تاسی از ایشان این مقدار یا قدری کم تر از آن قرار دهند. مهر السنه ۵۰۰ درهم یا ۵۰ دینار طلا معادل ۵۰ مثقال شرعی طلای خالص می باشد.

موارد وجوب مهر المثل

وقتی که در عقد مهریه تعیین نگردد

هرگاه طرفین روی ندادن مهر توافق کنند.

هرگاه مهر از جمله اشیای باشد که از نظر شرع صلاحیت نداشته باشد مانند چیزی که در زمره

مال نباشد.

وقتی که میزان مهرالمسمی مورد اختلاف باشد و به وسیله شاهد ثابت نشود به این معنی که زن مدعی بیشتر از آن باشد و مرد کم تر از آن را ادعا کند مهر المثل واجب می شود. هرگاه مرد در معرض موت به مقداری بیشتر از مهرالمثل ازدواج کند آن مقدار برای زن واجب می گردد و میزان اضافی آن حکم وصیت برای وارث را با توجه به اختلاف مذاهب خواهد داشت.

انواع مهر از لحاظ زمان پرداخت مهر

مهر حال (معجل): مهري است که به طور کامل فوری دریافت شود.

مهر موجل (مدت دار): مهري است که زوج ظرف مدت معینی باید پرداخت نماید.

حق امتناع یا حق حبس

زن حق دارد تمام مهر را حال قرار داده و از همسرش مطالبه نماید، که در این صورت زوجه شرعا و قانونا حق مطالبه مهریه پس از عقد را دارد و زوج ملزم به پرداخت مهریه است. علاوه بر این مجاز است قبل از دریافت مهر به طور کامل از تمکین یا تسلیم در برابر زوج ملزم به پرداخت مهریه است. علاوه بر این مجاز است قبل از دریافت مهر به طور کامل از تمکین یا تسلیم در برابر زوج و رابطه زناشویی خودداری نماید و تمکین نکند (اصفهانی، ۳۴۷ و محقق حلی ۳۲۵ و امام خمینی، ۲۹۹/۲). در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آمده است: «زن می تواند تا مهریه بر او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط به این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

در صورتی که مهر «موجّل» باشد بسیاری فقها معتقدند زوجه با تأجیل مهریه حق امتناع را از خویش ساقط نموده است. صاحب جواهر معتقد است وجوب تمکین قبل از حال شدن مهریه بوده و لذا تمکین مقدم بر مهریه است: «زن می تواند تا مهریه بر او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود»

اگر زن با اختیار و رضایت خود قبل از دریافت مهر به طور کامل تمکین نمود و رابطه زناشویی با همسرش برقرار نمود، حق امتناع از او ساقط می شود و حق ندارد جهت دریافت مهر از تمکین امتناع نماید و در صورت امتناع ناشزه محسوب می شود. (نجفی، ۴۴/۳۱).

برخی فقها مانند شیخ طوسی و شیخ مفید معتقدند که با یکی دوبار تمکین حق امتناع زن ساقط نمی شود. (شیخ طوسی، ۴۷۰). لازم به ذکر است تمکین موجب سقوط حق امتناع می گردد ولی حق مطالبه «مهر» را ساقط نمی کند در مورد حق امتناع در بین فقهای اهل سنت نیز اختلاف است.

ابوحنیفه می گوید: اگر زن با وجود عدم تعجیل تن به خلوت صحیح و دخول دهد حق زن در مورد طلب عاجل مهر و عدم تمکین ساقط نمی گردد. بلکه زن می تواند مانع شود، چون رضایت زن به دخول یا خلوت قبل از قبض مهر معجل، اسقاط حق او در مورد تمکین در گذشته بوده نه آینده، زیرا منافع ازدواج استمرار دارد و دفعه واحد استیفا نمی شود. احتمال دارد زن این کار را به جهت وادار کردن شوهر به پرداخت مهر کرده باشد و اگر شوهر انجام نداد حق زن از جهت امتناع محفوظ خواهد ماند.

شاگردان ابوحنیفه (ابویوسف و محمد) می گویند: زن حق تمکین ندارد چون وقتی قبل از تحویل مهر معجل به دخول یا خلوت صحیح تن دهد. مثل این است که بر تمام معقود علیه تسلیم شده و با یک بار مخالفت تمام مهر تاکید گردیده و بنابراین حق زن در مورد طلب مهر از دخول ساقط شده و به طریق اولی در امتناع هم ساقط می گردد و چنان چه امتناع کند نفقه اش واجب نیست چون عنوان ناشزه دارد (شیخ الاسلامی، ۱۴۱-۱۴۰)

در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی آمده است و اگر زن قبل از اخذ مهریه اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذک حقی برای مطالبه مهر دارد که ساقط نخواهد شد.»

مالکیت مهریه

مهر فقط به خود زن تعلق دارد و لذا صرفا باید مهر را برای شخص زوجه قرار داد و پدر و مادر و دیگران حقی در آن ندارند (مطهری، ۱۹۶/۲ و امام خمینی، ۲۹۸/۲) ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی اشعار می دارد: «به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

ارتباط تعیین مهریه و صحت عقد

این امر مورد اتفاق است که صحت عقد ازدواج شرعا بستگی به ذکر مهر ندارد علامه حلی، ۵۴۴ و محقق حلی، ۳۲۳ و اصفهانی، ۳۴۶ و امام خمینی (۲۹۸/۲) زیرا مهر از ارکان عقد نیست و ذکر و تعیین آن شرط صحت عقد نمی باشد. اما چون مهر حکمی است از احکام عقد ازدواج و عقد ازدواج از نظر حکم تابع قواعد و احکام معاملات می باشد به مجرد عقد نافذ و بر ذمه زوج ثابت خواهد شد. همچنین گفته شده است دلیل صحیح بودن عقد بدون تعیین مهر ایه قرآن است که می فرماید: «لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن امو تفرضا لهن فرضیه و متعوهن علی الوسع قدره و...» (بقره، ۲۳۷). یعنی: اگر زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته اید طلاق دهید، با کی بر شما نیست ولی آنها را به چیزی بهره مند سازید دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش.

بنابر مفهوم آیه کسانی که زنهایشان را قبل از دخول و پیش از تعیین مهر طلاق دهند گناهی مرتکب نشده اند و چنان چه ذکر مهر، شرط صحت ازدواج بود، عقد صحیح نبود و به دنبال آن طلاق واقع نمی شد. (شیخ الاسلامی، ۱۲۷).

هدیه بودن «مهریه»

فقه‌های اسلامی در ارتباط با این مساله که مهر در عوض چیزی به زوجه تعلق می گیرد یا نه؟ اختلاف نظر دارند. گروهی معتقدند «مهر» مالی است که شوهر در مقابل حق تمتع باید بدهد (علامه حلی، ۵۴۲) در حقیقت این گروه با قیاس نکاح به معاملاتی نظیر بیع معتقدند با انجام عقد نکاح، «بضع» در تملک اعتباری زوج قرار می گیرد. (امامی، ۳۸۷/۴).

«مالکیه» در این گروه قرار دارند و از این رو مهر را چنین تعریف کرده اند: مهر چیزی است که به زوجه اعطا می شود تا در مقابل از وی استمتاع شود. شافعیه هم بر همین قول هستند براین اساس عقدی را که در آن مهریه تعیین نشود فاسد می دانند هم چنان که اگر در بیع ثمن در نظر گرفته نشود آن بیع باطل است. این گروه معتقدند شارع «مهر» را به عنوان «اجر» در مقابل استمتاع قرار داده است از این رو در قرآن آمده است «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه» (نساء ۴)

گروه دیگر معتقدند قیاس نکاح به بیع غیرموجه است و مهر در مقابل بضع قرار نمی گیرد و نکاح معاوضه ای عادی نمی باشد (محقق داماد، ۲۳۱). بنا به نظر ایشان «مهریه» به عنوان هدیه و

عطیه ای که شارع مقرر کرده به زوجه تعلق می گیرد از همین روست که قرآن آن را «نحله» نامیده و می فرماید «آتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴)

«نحله» چیزی است که انسان با رضایت خاطر و بدون مقابله و عوض به کسی هدیه می کند به علاوه اگر مهر در عوض تمتع بود، در حالی که مهرالمسمی تعیین گردیده باشد، قبل از دخول نمی بایست چیزی به زن تعلق گیرد. هم چنین مسئله استمتاع بین زوجین مشترک است و هر کدام از دیگری متمتع شده است و این مورد اقتضا دارد که در مقابل تمتع مرد از زن چیزی به مرد واجب نگردد. اما شارع مهر را بر مرد واجب گردانیده و قطعاً وجوب آن علت دیگری غیر از معاوضه دارد و فقط می توان گفت مهر عطای لازمی است از جانب زوج به منظور احترام به عقد و جلوگیری از خطری که موجب از بین رفتن تداوم عقد و حصول اهداف آن گردد (شیخ الاسلامی، ۱۳۰).

تادیه مهر متناسب با تغییر شاخص قیمت ها

همان گونه که پیش تر ذکر شده است، همه چیزهایی را که مسلمان بتواند مالک آن شود، می توان به عنوان مهریه قرار داد. مساله ای که در دوران معاصر برای زنان به وجود آمده است آن است که در مواردی که «مهریه» وجه رایج نقدی تعیین شده به دلیل مرور زمان و تورم اقتصادی و تغییر شاخص قیمت ها، به گونه قابل ملاحظه ای ارزش «مهریه» کاسته شده و حقوق زنان تضییع می گردیده است.

قابل توجه است که فقهای عظام به هیچ وجه بدین مساله توجه ننموده و در پاسخ سوالات مکرر در این خصوص، بیان می داشتند همان وجهی که در عقد نامه ذکر شده مجزی است. گلپایگانی ۱۸۳/۲ و محقق داماد، ۲۲۱) در عین حال قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران با تلاش و پی گیری موفق گردید بالحق ماده واحده ای به قانون مدنی از تضییع حقوق زنان در رابطه با مهریه جلوگیری نماید. این ماده واحده که به صورت یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی اضافه گردیده اشعار می دارد:

چنان چه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

ماده واحده الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: یکی از جنجالی ترین قوانین مصوبه که کاربرد زیادی در جامعه امروز داشته و دارد قانون «تقویم مهریه به نرخ روز» میباشد. ماده واحده الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب هشتم مرداد ۱۳۷۶ در رابطه با تقویم مهریه بر حسب نرخ تورم، چنین مقرر می دارد: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد» این ماده واحده دارای دو تبصره نیز می باشد. مهریه یا صداق که نامهای دیگری از جمله نحله، فریضه و اجر دارد «عبارت است از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است و الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد» به همین دلیل مطابق ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی «اگر در نکاح دائم مهر ذکر

نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی به مهر معین بین آنها نزدیک واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود».

هر چه نکاح عقدی است فیما بین زن و مرد، اما آثار آن تماما از توافق طرفین حاصل نمی شود و همانگونه که شرط عدم تمکین توسط زن خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است، شرط عدم استحقاق زن بر مهریه نیز چنین می باشد.

از زمان تصویب قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷ و حتی قبل از آن مطابق متون فقهی به مجرد انعقاد عقد نکاح، مالکیت مهریه برای زن مفروض بوده است، اما در عمل شاید هیچ یک از مادران ما نسبت به مطالبه مهریه خود اقدام نمودند. روحیه گذشت و فداکاری زن مسلمان ایرانی بدون هیچ چشم داشت و علاقه وی به حفظ کانون خانواده از دلایل این عدم مطالبه می باشد.

فلسفه وجوب مهریه

الف) وجوب مهریه در روایات

روایات متعددی در این باره از ائمه معصومین علیه السلام وارد شده است که به ذکر نمونه های بسنده می شود.

عن الصادق علیه السلام قال: انما صار الصداق علی الرجل دون المراه و ان كان فعلهما واحدا وان الرجل اذا قضی حاجته منها قام عنها و لم تنتظر فراغها فصار الصداق علیه دونها لذلك ؛ امام صادق علیه السلام در بیان فلسفه وجوب مهریه فرمود: همانا صداق بر مرد واجب شده است نه زن، با این که کار ایشان (استمتاع) یکی است؛ زیرا هنگامی که نیاز مرد برآورده شد، از کنار زن بر می خیزد و منتظر ارضای زن نمی ماند. به همین جهت صداق بر مرد واجب است نه زن. (حرعاملی، ج ۱۵، ابواب المهمور، باب ۱۱، ح ۱۰).

ب) دیدگاه برخی اندیشمندان مسلمان

مهریه در مقابل استمتاع

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع، مهریه را بر مرد واجب کرد. براین اساس مهریه صرفا یک عطیه الهی است. (طبرسی، جلد ۱: ص ۱۲).

مهریه در مقابل بضع

علامه طباطبائی (ره) مهریه را چیزی شبیه عوض برای بضع می داند، آن گونه که در معامله عوض در مقابل معوض قرار می گیرد. خواستگار در ازدواج طبق رسم مردم، مرد است، همان طور که خریدار به همراه عوض برای خریدن کالا به فروشنده مراجعه می کند.

مهریه پاسخی به نیاز فطری

به نظر شهید مطهری (ره) مهریه پاسخی به نیاز فطری زن و مرد است: «این که گفته اند مرد چیزی را به عنوان صداق قرار دهد، براساس همین اصل و ناموس است؛ یعنی زن باید در مقامی خودش را معرفی کند که بگوید این تو (مرد) هستی که به من نیاز داری و نه من به تو و جنس

مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند که تا زن در مقابل او آری بگوید .

مرد باید به او هدیه ببخشد ... تعبیر دیگر قرآن صدق است ؛ صدق یعنی چیزی به علامت این که علاقه من به شما علاقه راستین است .

مهریه مکمل سهم الارث

بر اساس قواعد فطری ، سهم دختران از ارث والدین نصف سهم پسران است . برخی در تفسیر و توجیه آن، به مساله مهریه به عنوان مکمل سهم الارث دختران استناد کرده اند . شهید مطهری میزان سهم الارث زن را معلول وضع خاصی می داند که زن از لحاظ مهریه ، نفقه و غیر آن دارد، وجوب پرداخت مهریه و نفقه زن از سوی مرد ، موجب تحمیل هزینه زندگی زن بر مرد می شود و بنابراین از هزینه زندگی زن کاسته می گردد؛ ولی در این صورت این سوال بی پاسخ می ماند که وجود سیره و نیز توصیه های موکد مبنی بر سبک گرفتن مهریه و تنزل آن تا حد آموزش چند سوره از قرآن چگونه می تواند تکمیل کننده سهم الارث باشد چه لزومی بر رعایت مهرالسنه وجود دارد؟ (شرف الدین ، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶).

مهریه وثیقه ای در مقابل طلاق

برخی مهریه را وثیقه ای در مقابل حق طلاق مرد یا ابزاری اقتصادی جهت کنترل تمایلات نو جوانانه مرد در گزینش همسر تلقی می کنند . با وجود عقد نکاح با رضایت طرفین منعقد می شود ، فسخ و انحلال آن می تواند یک طرفه، یعنی به صورت ایقاعی صورت گیرد . از این رو عقد نکاح همواره در معرض تزلزل و فرو پاشی خواهد بود و این الگوی تعامل حقوقی در قالب محوریت اراده بلا منازع مرد تجلی می کند که خود موجب آثار روانی و اجتماعی ، به ویژه برای زنان می شود . احساس نگرانی زن از آینده موجب شده است تا زنان از مهریه به عنوان عاملی در راستای تعدیل حقوقی مذکور و کاهش میزان آسیب پذیری خویش استفاده کرده و در صورت نیاز از این عامل ، همانند اهرمی در کنترل زیاده خواهی های مرد و احیاناً زورگویی های وی بهره جوید. بدیهی است که التزام مرد به پرداخت مهریه تا حدودی قدرت عمل و اختیار وی را محدود می سازد و البته مهریه های سنگین این امکان را به زن می دهد که برخی از مطالبات خویش را بر مرد تحمیل کند و در روابط خانوادگی از موضع کاملاً انفعالی برخوردار نکند.

ارضای نیاز فطری

مهریه به عنوان یک سنت اجتماعی در پاسخ به نیاز فطری زن در راستای حفظ عزت و احترام وی ، نقش مهمی در تعدیل روابط میان زن و مرد ایفا می کند . از آنجا که قدرت کنترل زن بر غرائز خود بیشتر از مردان است ، لذا عزت و احترام خود را در این می بیند که از این فرصت استفاده کرده ، با دوری از دسترسی مرد، خود را به یک موجود گرانبها و با ارزش تبدیل کند و بدین وسیله مردان را به گونه های مختلف از جمله خواستگاری، به سوی خود بکشاند و نمی خواهد خود را به صورت رایگان در اختیار مرد قرار دهد، بدین سبب مرد را مجبور می کند برای دسترسی به آن هدیه ای را به عنوان مهریه به وی تقدیم کند .

مهریه به عنوان بیمه اجتماعی

عده ای مهریه را به عنوان وسیله ای می دانند که در صورت وقوع طلاق می تواند مدت زمانی مشکلات ناشی از طلاق را جبران کند. زنان در جامعه ما بیش از مردان از طلاق متضرر می شوند؛ زیرا آنها در مقایسه با مردان بسیار کم امکان ازدواج مجدد دارند و معمولاً از منابع مالی یا شغلی سودآور برخوردار نیستند و از طرف دیگر زنان دارای هیچ گونه بیمه اجتماعی نمی باشند. در این شرایط، وصول مهریه، به خصوص اگر مبلغ قابل توجهی باشد، تا حدودی می تواند از مشکلات بعد از طلاق بکاهد. تمایل زیاد برخی از خانواده ها به مهریه زیاد ممکن است به همین علت باشد.

ایجاد احساس امنیت نسبت به آینده

برخی از جامعه شناسان مهریه را یک وسیله تضمینی می دانند که در عین حال که هیچ ضمانت اجرایی ندارد؛ ولی یک احساس امنیت در فرد به وجود می آورد. همچنین به سبب احتمال طلاق و عدم حمایت جامعه از طریق قانون یا ایجاد امکانات کسب درآمد برای زن مطلقه، دختر و خانواده او به راه حل های فردی کشیده می شوند؛ از این رو زنی که ازدواج می کند، تنها از طریق مهریه بالا می تواند از وقوع طلاق جلوگیری کرده یا زندگی پس از طلاق را برای مدتی تامین کند. (اعزاز، ۱۳۷۶: ص ۱۰۳).

مهریه به عنوان یک ارزش نمادین

مناسب ترین وجه از میان وجوه متعدد تبیین مهریه در الگوی اسلامی تعبیر هدیه و پیشکش است. تامل در مفاهیم و مصطلحات آن نظیر نخله، صدق، عطیه و کابین بر بلاعوض بودن آن دلالت صریح دارد، کیفیت تشریح و وصف آن در آیات و روایات، توصیه های اخلاقی موکد به سبک گرفتن آن و استقرار بنای شرع بر تسامح در محاسبه ارزش مادی و اقتصادی آن از طریق معرفی برخی معادله های معنوی، سفارش به بخشش رضامندانه آن از سوی زن به عنوان راهی جهت تحکیم هرچه بیشتر بنیان خانواده، موقعیت حقوقی آن، همچون اهمال در تعیین مقدار و ارجاع آن به تراضی طرفین، اختصاص دادن مالکیت آن به زن به رغم تامین نیازهای اولیه و ثانویه او از طریق الزام مرد به پرداخت نفقه، استقرار آن به مجرد عقد زناشویی، عدم رکنیت آن در عقد (برخلاف عوض در معامله)، عدم جریان برخی احکام و قواعد رایج در باب معاملات، مانند غرر و غبن و... بر آن، احساس تعلق و نیاز مشترک زوجین به برقراری این پیوند و بهره گیری نسبتاً مساوی آنها از آثار و پیامدهای معنوی آن (و در نتیجه عدم وجود معادل مناسبی برای مهریه در جانب زن)، تحلیل موقعیت مرد در جریان زناشویی و مساله خواستگاری و تقاضامندی وی و... هدیه بودن این حق مالی را تایید می کنند.

نکته مهم آنکه هدیه بودن مهریه و برخورداری از ارزش نمادین آن (یا به اصطلاح، داشتن خصیصه فرا اقتصادی و غیر انتفاعی) به عنوان اصل مهم، با انتظار تحقق آثار و پیامدهای روانی و اجتماعی مورد نظر عرف (در صورتی که ارزش مادی قابل توجهی داشته باشد)، همچون ارتقای حیثیت و اعتبار اجتماعی زن، بالا بردن تشریفات ازدواج و ایجاد محدودیت در مسیر شکل گیری ازدواج مجدد، تثبیت خانواده و مهار طلاق، بالا بردن ضریب اطمینان خاطر زن در مقابل حوادث

تهدید کننده غیر قابل پیش بینی، ایجاد امکان برای ورود زن به سایر عرصه های فعالیت اجتماعی، بالا بردن تمایل خانواده زن به تامین جهیزیه، جبران سهم الاث زن و تامین نیازها و احتیاجات زن در صورت وقوع طلاق منافاتی ندارد؛ لذا هدیه بودن مهریه تعیین مقدار آن از سوی شرع و عرف، محوریت ویژگی های شخصی و شان و موقعیت اجتماعی زن و نیز تمکن اقتصادی مرد در تعیین آن، در مقیاس ارزش سنجی مادی و اقتصادی با سبک بودن و سنگین بودن آن سازگار است. به عبارت دیگر، میان هدیه بودن با سبک گرفتن یا بی توجهی کامل به ارزش مادی آن هیچ نوع ملازمه منطقی وجود ندارد و نباید رویه اکثر عرف را به تخلف از منطبق دین متهم کرد. (شرف الدین، ۱۳۸۰: ص ۳۰۵).

نتیجه گیری

عرف جامعه ایرانی اخذ مهریه را از جانب زوجه تنها در صورت تصمیم زوج به طلاق روا می داند و ما نیز بر عرف خلاف قانون و شرع صحه نمی گذاریم چرا که قانون مدنی ما که برگرفته از شرع است مهریه را عندالمطالبه می داند. اما از آنجا که مهریه هدیه ای است از جانب مرد و از آنجا که اجبار در اخذ هدیه مذموم و ناپسند است و نظر به اینکه مطابق شرع مقدس اسلام و قوانین موضوعه، تکلیف حسن معاشرت بر زن و شوهر نهاده شده و زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت و همکاری نمایند زوجه ای که از زوج مستاصل، طلب مهریه چندین برابر آنچه بر آن توافق نموده اند طلب می کند و در جهت تامین مهریه خویش دار و ندار وی را توقیف و در نهایت او را به مجلس قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی روانه می سازد چگونه به تکلیف حسن معاشرت خویش عمل کرده است؟ و اگر مهریه واقعا معنای قرآنی خود یعنی «صداق» را حفظ کند و چشم و هم چشمی ها در تعیین آن مداخله نکند آن کدام زوج مسلمانی است که صداقت خویش را به اثبات نرساند و تلاش در جهت بری الذمه نمودن خویش از بار صداق ننماید؟

البته اگر هدف از تعیین مهریه در حین عقد نکاح، تامین نمودن زوجه در زندگی آینده خود و پس از طلاق است که در این صورت مقنن با وضع ماده واحده الحاقی به طور ناقص به هدف خود رسیده است، هر چند می توانست با مکلف نمودن دولت به تعیین مقرری برای زنان فاقد سرپرست (در جهت اجرای بند چهار اصل ۲۱ قانون اساسی) و بدون اینکه لطمه ای به نهاد بنیادین خانواده وارد آورد به چنین هدفی نایل می آمد. اما روند رو به رشد طلاق به نسبت ازدواج در جامعه و کاهش میل به ازدواج در جوانان این سوال را مطرح می سازد که به راستی نیاز و مصلحت خانواده امروزی چیست و مقنن در جهت تحقق این مصلحت چه باید بکند و قلم تقنینی خود را به کدام جهت بچرخاند؟

از بررسی مجموع مباحث مربوط به مهریه می توان نتیجه گرفت که بنا به ملاحظات اقتصادی به هر حال مهریه امتیازی برای زن محسوب می شود و تشریح مهریه تا حدودی پشتوانه اقتصادی برای زن به وجود آورده است، هم چنین ملاحظه می گردد با این که «مهر» در زمره آداب و رسوم دیرینه بوده است، لکن هم اینک در قوانین مدنی کشورهای غیر اسلامی و نیز در قوانین «حمایت

خانواده» آن کشورها چنین حقی برای زن لحاظ نشده است. هم چنین در کنوانسیون ها و قوانین بین المللی که در حمایت از حقوق زنان تدوین شده، اساساً چنین حقی برای زن تعریف نشده است. البته زنان بنا به ملاحظات فرهنگی و عرفی در تادیبه «مهریه» همواره با مشکل مواجه بوده اند، ولی به لحاظ حقوقی و قانونی، قوانین کاملاً به نفع زن بوده و تمهیداتی جهت اجبار مرد به پرداخت مهریه اندیشیده شده است.

مباحث مربوط به «مهریه» و «نفقه» که به تعبیری در زمره حقوق مالی زوجه می باشد از مواردی است که اتفاقاً در مقایسه با قوانین مدنی جوامع دیگر، حقوق زنان به طور قابل ملاحظه ای لحاظ شده است اگر چه موارد نقص و کاستی هایی نیز در آن وجود دارد. در این مقاله سعی شده است مطالب محوری در خصوص مهریه با توجه به مذاهب ۵ گانه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشنهادهات

تأدیبه مهریه به عنوان حق مسلم زنان و نحوه پرداخت آن، از جمله مسائلی است که باید به طور دقیق مورد توجه قرار گیرد، البته مکانیسم پرداخت مهریه نیز موجب بروز مشکلات اجتماعی می شود که بهتر است با ارائه راه حل های دقیق و سنجیده در خصوص پرداخت مهریه از پدید آمدن مشکلات بعدی پیشگیری شود. بی تردید پرداخت مهریه حق زن می باشد و عدم پرداخت آن علاوه بر محرومیت زن از حق مسلم خویش، زمینه ارتکاب به حرام را نیز به دنبال دارد، زیرا در صورت عدم پرداخت مهریه، تصرف ورثه در مالی که بخشی از آن، حق زن است، حرام می باشد.

از جمله تدابیری می توان در راستای پیشگیری از مشکلات مهریه اتخاذ کرد عبارت است از:

- ۱ - در تعیین میزان مهریه جهت پیشگیری از مشکلات بعدی حد اعتدال رعایت شود، زیرا سبک بودن مهریه نیز در وضعیت امروزی مشکلات خاص خود را دارد.
 - ۲ - قرار دادن اعیان (زمین، خانه، طلا و...) به عنوان مهریه می تواند مانع کاهش ارزش مالی مهریه در طول زمان شود.
 - ۳ - پرداخت مهریه در آغاز زندگی مشترک، موجب می شود هر کس به اندازه توان خود اقدام به تعیین مهر کند، زیرا یکی از دلایل افزایش مهریه نسبه بودن است.
 - ۴ - برخی از کارشناسان معتقدند پرداخت مهریه باید مشروط به عندالاستطاعه باشد نه مشروط به عندالمطالبه. این امر می تواند مانع استفاده ابزاری زنان سوداگر از مهریه شود.
 - ۵ - پیشنهاد دیگر این است که در خانواده هایی که احتمال عصیان نسبت به قانون وجود دارد، از طریق شرط ضمن عقد، کسی را در این زمینه ضامن قرار دهند تا در صورت استنکاف زوج از پرداخت مهریه، ضامن، پرداخت آن را ضمانت کند.
 - ۶ - رسانه های جمعی و مراکز بیمه در خصوص گسترش فرهنگ بیمه مهریه تلاش نمایند تا امکان دستیابی معقول زن به مهریه اش میسر گردد.
- البته هر کدام از این پیشنهادات نیاز به کار کارشناسی افراد خبره دارد تا میزان کارایی و جنبه های فقهی موارد مذکور را بررسی نمایند.

سخن نهایی

در مجموع می توان نکات ذیل را به عنوان جمع بندی مطرح نمود:

- ۱ - از بین عوامل نامبرده نسیه بودن مهریه ، چشم هم چشمی ، گسترش ارزش های اقتصادی و روحیه مادی گرایی و افزایش طلاق در جامعه چهار عامل بسیار مهم در افزایش مهریه به شمار میروند. کمرنگ شدن ارزش های اخلاقی و تضعیف جایگاه خانواده از طریق برخی نگرش های غرب گرایانه به افزایش طلاق و آن نیز به افزایش مهریه منجر گردیده است ، لذا نهادینه کردن ارزش های اخلاقی و اهمیت هرچه بیشتر برقداست خانواده به عنوان یکی از ویژگی های مشرق زمین در طول تاریخ مورد تاکید قرار گیرد.
- ۲ - هرچند افزایش مهریه از جهاتی دارای کارکردهای مثبت است و انگیزه افراد برای افزایش آن چندان غیرمنطقی به نظر نمی رسد ، اما از این طریق پیامدهای اجتماعی منفی به وجود می آید که قابل چشم پوشی نیست . به عنوان نمونه نمی توان به سادگی از کنار تاخیر ازدواج جوانان و جذب آنها به راه های نامتعارف ارضای جنسی عبور کرد. (البته تاثیر عوامل فرهنگی نیز بسیار موثر است) کسانی که از طریق افزایش مهریه در پی دستیابی به اغراض شخصی هستند ، توجهی به پیامدهای اجتماعی آن ندارند. شاید این فشار اجتماعی است که آنان را اتخاذ اینگونه تصمیم وادار می کند.
- ۳ - دین، یکی از منابع مهم تولید ارزش و تعریف رفتار بهنجار در جامعه ماست . مهریه های سنگین از منظر دینی یک ناهنجاری شمرده می شوند . روایات متعددی بر سبک بودن مهریه تاکید می کنند و افزایش آن را منشا خصومت می دانند . برخی از جامعه شناسان در شناساندن رفتارهای بهنجار (الگوی رفتار پذیرفته شده از سوی اکثریت) از رفتار نابهنجار ، فقط به تعاریف مرسوم در منابع غربی توجه می کنند و احیاناً در تحلیل و تبیین آنها دچار اشتباه می شوند .

منابع :

- ❖ ابن قدامه . المغنی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .
- ❖ ابن منظور. لسان العرب ، الدار المرصیه ، للتألیف و الترجمه ، بی تا.
- ❖ امامی ، حسن. حقوق مدنی ، کتابفروشی اسلامیه ، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوازدهم ، ج.
- ❖ بندر ریگی، محمد. المنجد، انتشارات ایران، تهران ، چاپ دوم
- ❖ بستان (نجفی) ، احمد: «اسلام و جامعه شناسی خانواده»، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
- ❖ بیهقی. دلائل النبوه، تحقیق دکتر عبدالمعطی قلعجی، بیروت، ۱۹۷۵ م.
- ❖ الجزیری، عبدالرحمن. الفقه علی المذاهب الاربعه ، الجزء الرابع، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰، بیروت، لبنان.
- ❖ جعفری لنگرودی ، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق، ابن سینا، ۱۳۴۶ ش.
- ❖ راغب اصفهانی. المفردات فی غریب القرآن ، مکتبه المرتضوی ، طهران ، بی تا.

- ❖ شرف الدین ، حسین: «تبیین جامعه شناختی مهریه»، قم ، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، ۱۳۸۰.
- ❖ شیخ الاسلامی ، سید اسعد. احوال شخصیه (ازدواج و پایان آن در مذاهب ۴ گانه اهل سنت)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، تهران.
- ❖ طبرسی، فضل ابن الحسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصیر خسرو، (بی‌تا).
- ❖ طریحی. مجمع البحرین ، مکتب نشر الثقافه الاسلامی ، طهران ، ۱۳۶۷.
- ❖ علامه حلی . ترجمه و شرح تبصره المتعلمین ، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی ، کتابفروشی اسلامیة، تهران ، بی تا.
- ❖ گلپایگانی مجمع المسائل .
- ❖ محقق حلی . شرایع الاسلام ، منشورات الاعلمی ، طهران ، ۱۳۸۹ ه.ق.
- ❖ محقق داماد، سید مصطفی. حقوق خانواده نکاح و انحلال آن ، نشر علوم اسلامی ، چاپ سوم ، پاییز ۱۳۶۸.
- ❖ مطهری، مرتضی: «نظام حقوق زن در اسلام»، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
- ❖ مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۵۲ ه.ق تهران.
- ❖ موسوی خمینی ، روح الله تحریر الوسیله ، الجزء الثانی ، موسسه مطبوعات دارالعلم ، بی تا. قم.
- ❖ نجفی، شیخ محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ، داراحیاء التراث العربی، ط ۷، بیروت ، لبنان.